

مقایسهٔ پسوندهای سازندهٔ فعل مجهول و لازم در زبان فارسی میانه (پهلوی) و لری فیلی

سلمان علی‌یاری بائلقانی*

«گویشهای محلی غیرمکتوب، اغلب صورتهای زبانی دوره‌های میانه یا باستانی را در خود حفظ می‌کنند» (آرلاتو، ص ۲۷) و همانندیهای آوایی، واژگانی و ساختی بیشتری با دوره‌های کهن‌تر زبانی دارند. در این نوشته نیز سعی شده بر همین مبنا گویش محلی لری فیلی را بررسی کنیم و فعلهای لازم و مجهول زبان فارسی میانه را در آن بازشناسی کنیم.^۱

لری فیلی که در استانهای لرستان، ایلام، جنوب و غرب استان همدان، جنوب استان مرکزی، شرق استان کرمانشاه، شمال استان خوزستان، بخشهایی از استان قزوین و گیلان رایج است، از برخی جنبه‌های ساختی، آوایی و واژگانی با لری بختیاری، ممسنی و کهگیلویه‌ای متفاوت است و به طور کلی در گروه زبانهای ایرانی نو جنوب غربی قرار داده می‌شود (نقل به مضمون از راهنمای زبانهای ایرانی).

همان‌طور که می‌دانیم فارسی میانه از جمله زبانهای ایرانی میانهٔ جنوب غربی است که در روزگار ساسانی و اندکی پس از آن رایج بوده است و بازماندهٔ گونه‌ای از زبان فارسی باستان و

* دانشجوی دکتری فرهنگ و زبانهای باستانی، دانشگاه تهران

۱. در این مقاله، گویش لری فیلی روستاهای درهٔ جوزان شهرستان ملایر مبنا قرار داده شده است. برخی جزئیات ذکرشده در مقاله، در گونه‌های مختلف این گویش متفاوت است. گفتنی است که ساختار مورد بحث ویژهٔ لری فیلی نیست و در همهٔ گویشهای لری، و نیز گویش گورانی «گوره‌جو»، با اندک تفاوت آوایی و کاربردی، زنده و زایاست. در گویشهای کلهری، لکی، هورامی و گیلکی نیز یک یا دو پسوند از این سه پسوند زنده‌اند.

مادر زبان فارسی است. اما الگوی ساختی معمول فارسی میانه در مورد فعلهای لازم و مجهول به کلی متفاوت با زبان فارسی است.

در زبان فارسی میانه، پسوندهای سازنده فعل مجهول و لازم به قرار زیر است:

۱. -ist- پسوند سازنده ماده ماضی فعل لازم؛
۲. -thist- پسوند سازنده ماده ماضی فعل مجهول و ماده ماضی جعلی فعل لازم؛
۳. -īh- پسوند سازنده ماده مضارع فعل مجهول و ماده مضارع جعلی فعل لازم.

۱. -ist- فارسی میانه < -es- لری فیلی

در فارسی، برخی فعلهای لازم، ماده ماضی مستقل دارند، مانند «آمد» و «رفت» که مادههای ماضی فعلهای «آمدن» و «رفتن» اند. اما ماده ماضی برخی فعلهای لازم، از ماده مضارع و پسوند ماضی ساز ساخته می شود. مانند «کوشید»، که از ماده مضارع فعل «کوشیدن»، یعنی «کوش-» و پسوند ماضی ساز -ید ساخته شده است.

در زبان فارسی میانه، در کنار پسوند -īd- (در فارسی -ید-) که کاربرد کمتری دارد، برای زمان گذشته فعلهای لازمی که از ماده مضارع ساخته می شوند، غالباً پسوند -ist- به ماده مضارع فعل می پیوندد.^۲ چنان که در شاهدهای زیر مشاهده می شود، معادل ماده ماضی فعلهای «کوشیدن» و «ترسیدن» به صورت -ist-tuxš- و -ist-tars- با این الگو، از مادههای مضارع -tuxš- و -tars- ساخته شده اند:

kē-š pad dil ī garm ud frihēn menišn tuxšist

که با دل گرم و منش دوستانه کوشید

(*A Reader in Manichaean Middle Persian and Parthian Texts*, p.53.)

u-š haft jādūg pēš nišastag būd hēnd. az rōšnīh ī andar mān ...be tarsist hēnd

هفت جادوگر پیش او نشسته بودند. از روشنی درون خانه.....بترسیدند.

(وزیدگی های زادسپرم، فصل ۸، بند ۱۶)

در لری فیلی نیز پسوند فوق که به صورت -es- باقی مانده، کارکردی مشابه دارد، یعنی برای ساخت ماده ماضی فعل لازم، از ماده مضارع فعل به کار می رود.

در شاهدهای زیر از مادههای مضارع لازم -dew- (دویدن) و -tars- (ترسیدن)، درست به شیوه نمونه های بالا، مادههای ماضی -dewes- (دوید-) و -tarses- (ترسید-) ساخته شده است:

dewes-em tā lā kūlo

دویدم تا کنار سایه بان

a sā xoš tarses

از سایه خوش ترسید

۲. البته این پسوند به ماده مضارع فعل دانستن «-dān» که فعلی متعدی است نیز پیوسته است.

شاهدهای فوق با صورت فارسی میانهٔ خود مطابقت می‌کنند، چنان‌که ماده‌های ماضی فوق، در فارسی میانه نیز به صورت *-dawist* و *-tarsist* می‌آیند. پسوند *-es* در جمله‌های لری بالا، صورت آوایی دیگری است از *-ist* در فارسی میانه، چه، حذف همخوان /t/ در پایان خوشهٔ همخوانی /st/، رخداد آوایی بسیار معمولی در گویش لری فیلی است^۳ و می‌توان آن را به صورت *-st* - *-ss* - *-s* نشان داد.

در اینجا باید به چند نکتهٔ فرعی نیز اشاره کرد؛ در زبان فارسی میانه، مادهٔ ماضی برخی از فعلهای لازم با پسوند *-ist* همراه نیست، یعنی این‌که یا مادهٔ ماضی مستقل دارند، مانند *-xuft* از مصدر *xuftan* (خفتن) یا این‌که به جای پسوند *-ist* پسوند *-īd*، برای ساختن مادهٔ ماضی، به مادهٔ مضارع فعل لازم می‌پیوندد، مانند *-parrīd* که از پیوستن پسوند *-īd* به مادهٔ مضارع *parr-* (پریدن) ساخته شده است. در گویش لری فیلی، به نظر می‌رسد که پسوند *-es* کاربرد گسترده‌تری پیدا کرده است؛ به طوری که مادهٔ ماضی بیشتر فعلهای لازمی که در فارسی میانه، بدون پسوند *-ist* ساخته شده‌اند نیز از الگوی صرفی با پسوند *-es* پیروی می‌کنند؛ چنان‌که مثلاً در مورد نمونه‌های بالا، به جای صورتهای فارسی میانهٔ *xuft* (خفت) و *-parrīd* (پرید)، صورتهای *-xofdes* و *-perres*، به عنوان مادهٔ ماضی، کاربرد دارند. در مواردی که فعل لازم فارسی میانه، در پایان مادهٔ ماضی، یک هجای *ast* داشته است، پسوند *-es* لری فیلی به جای پیوستن به مادهٔ مضارع یا صورت اصلی مادهٔ ماضی، به مادهٔ ماضی بدون *ast* پیوسته است. به بیان دیگر، در مورد این افعال، پسوند *-es* لری فیلی، جایگزین هجای *ast* شده است و معمولاً مادهٔ ماضی حاصل از این فرایند، بدون پسوند *-es*، جای مادهٔ مضارع را گرفته است.

چنان‌که در نمونه‌های زیر آمده است، ماده‌های ماضی فارسی میانهٔ *-nišast* (نشستن) و *-jast* (جستن)، در لری فیلی، بدون هجای *ast* و با پسوند *-es*، به صورت *-nišes* و *-jes* به عنوان مادهٔ ماضی، در افعال *-nišes-īm* (نشستیم) و *-jes-en* (جستند) به کار می‌روند:

نشستیم به تماشای بره‌ها	<i>nīšes-īm seyl-e mennālīyā</i>
موشها جستند توی لانه‌شان	<i>mīšīyā jes-en de mīn-e lonašo(n)</i>

در مورد افعال دووجهی که دارای دو معنی متعدی و لازم هستند، معمولاً صورت اصلی فعل دارای معنی لازم و صورت واداری آن، دارای معنی متعدی شده است. مثلاً در مورد فعل «شکستن» صورت *-eškes* (شکست، شکسته شد) و *-eškenā* که صورت واداری آن است، (شکست، شکاند) معنی می‌دهد.

۳. چنان‌که مثلاً واژهٔ «دست» به صورت «*das*» و یا فعل «بست» به صورت «*bas*» در این گویش رایج است.

۲. -ihist- فارسی میانه < -es- لری فیلی

در فارسی برای ساختن فعل ماضی مجهول و ماضی جعلی لازم، صرف ماضی فعل کمکی «شدن» به کار می‌رود. مانند فعل ماضی مجهول «خوانده شد» از فعل «خواندن» و فعل ماضی جعلی لازم «پیدا شد» از صفت «پیدا». در زبان فارسی میانه، مشابه این کارکرد را پسوند -ihist- برعهده دارد و برای ساختن ماده ماضی مجهول از ماده مضارع فعل متعدی و ماضی جعلی لازم از اسم و صفت به کار می‌رود.

برای نمونه در شاهدهای زیر، ماده ماضی جعلی لازم -paydāgihist- (پیدا شدن) از صفت paydāg (پیدا، آشکار) و ماده ماضی مجهول -xwānihist- (خوانده شدن) از ماده مضارع فعل متعدی «خواندن» -xwān- ساخته شده است:

kanīg-kirbīhā pad xānag manuščīhr ... ōh paydāgihist

به پیکر کنیز (= دوشیزه) در خانه منوچهر... همانا آشکار شد.

(وزیدگی‌های زادسپرم، فصل ۴، بند ۴)

nām ī zarduxšt xwānihist pad zamīg

نام زردشت بر زمین خوانده شد...

(وزیدگی‌های زادسپرم، فصل ۴، بند ۹)

در گویش لری فیلی به نظر می‌رسد که پسوند -es- (-ist- در فارسی میانه) که شاید به واسطه همراهی همیشگی‌اش با فعلهای لازم، پرکاربردتر بوده است، گسترش یافته و نقشی را که پسوند -ihist- در دوره میانه داشته نیز برعهده گرفته است. بدین معنی که در لری فیلی پسوند -es- علاوه بر این‌که، مانند -ist- در فارسی میانه، سازنده ماده ماضی لازم از ماده مضارع فعل لازم است، به مانند -ihist- در فارسی میانه، ماده ماضی مجهول از ماده مضارع فعل متعدی و ماده ماضی جعلی لازم از اسم و صفت نیز می‌سازد؛ با این تفاوت که از سوئی، بر خلاف -ihist- در زبان فارسی میانه که تنها به ماده مضارع فعل متعدی می‌پیوندد، -es- در لری فیلی از هر دو ماده ماضی و مضارع فعل متعدی، ماضی مجهول می‌سازد، به طوری که بسامد ماده ماضی بیشتر نیز هست. از سوی دیگر، پسوند -es- در گویش لری فیلی، علاوه بر اسم و صفت، از صوت نیز ماده ماضی جعلی لازم می‌سازد.

در نمونه‌های زیر ماده ماضی مجهول -košes- (کشته شد -) روی -koš-، ماده مضارع فعل «کشتن» و ماده ماضی مجهول -doxdes- (دوشیده شد -) روی -doxt-، ماده ماضی فعل «دوختن»، دوشیدن» ساخته شده‌اند:

xodā yār-ed bī, yānī de ī jāng me-košes-ī

خدا یارت بود، وگر نه در این جنگ کشته می‌شدی

boz-e gat doxdes? بُزِ گَت (= بی شاخ) دوشیده شد؟

نیز در نمونه‌های زیر ماده‌های ماضی جعلی لازم -tokes (چکید -) بر روی اسم toka (چکه) و -čaqes، بر روی صوت čaq (صوت شکستن و ترک برداشتن) ساخته شده است:

xīn-eš tokes de čāla (داستان فولکلور «ملیچه») خوش چکید توی چاله
šīša čaqes شیشه ترک برداشت

۳. -īh- فارسی میانه < -ī- لری فیلی

در فارسی برای ساختن فعل مضارع مجهول و مضارع جعلی لازم، صرف مضارع فعل کمکی «شدن» به کار می‌رود. مانند، فعلهای مضارع مجهول «دانسته می‌شود» و «ریخته می‌شود»، از فعلهای «دانستن» و «ریختن» و فعل مضارع جعلی لازم «شاد می‌شود» از صفت «شاد». در زبان فارسی میانه، مشابه این کارکرد را پسوند -īh- بر عهده دارد و برای ساختن مادهٔ مضارع مجهول از مادهٔ مضارع فعل متعدی و مضارع جعلی لازم از اسم و صفت به کار می‌رود.

برای نمونه، در شاهد‌های زیر، از -dān- مادهٔ مضارع فعل «دانستن» و -rēz- مادهٔ مضارع فعل «ریختن»، ماده‌های مضارع مجهول -dānīh- (دانسته شدن) و -rēzīh- (ریخته شدن) و از صفت šād، مادهٔ مضارع جعلی لازم -šādīh- (شاد شدن) ساخته شده است:

pad-iš dānīhēd nōg-dādārīh rāyēnišn ud hammōxtārīh ī čīšān

بدان دانسته می‌شود، آفرینش نو، رایش و آموختاری چیزها
(چکیدۀ/ندرز پوریوتکیشان، متن‌های پهلوی، بند ۵۹)

ē-hazār čašmag...awiš rēzīhēd

یکهزار چشمه ... بدان ریخته می‌شود
(وزیدگی‌های زادسپرم، فصل ۳، بند ۱۲)

ašōān andar wahišt hēnd az xwēš menišn gōwiš kunišn šādīhēnd.

پرهیزگاران در بهشت‌اند <و> از اندیشه، گفتار <و> گفتار خویش شاد می‌شوند.
(وزیدگی‌های زادسپرم، فصل ۳۵، بند ۴۵)

اما -īh- دورهٔ میانه، در لری فیلی به -ī- کاهش یافته که البته چون پیش از واکهٔ شناسهٔ فعل قرار می‌گیرد، در میان این دو واکه، یعنی -ī- مجهول‌ساز و واکهٔ شناسهٔ فعل، همخوان میانجی /y/ به تأثیر از -ī- ایجاد می‌شود.

مثلاً نمونهٔ بالا، rēzīhēd در لری فیلی به صورت me-rezīya می‌آید که در آن -rez- مادهٔ مضارع فعل «ریختن»، -me- پیشوند فعل و -a- شناسهٔ سوم‌شخص مفرد است که d پایانی آن، مانند فارسی محاوره‌ای، حذف شده است.

-ī- در لری فیلی کارکردی یکسان با -ih- در فارسی میانه دارد. یعنی برای ساختن ماده مضارع مجهول از ماده مضارع فعل متعدی و مضارع جعلی لازم از اسم و صفت به کار می‌رود. با این تفاوت که از سویی در لری فیلی، ماده‌های جعلی مضارع لازم، به هر دو صورت با پسوند و بدون پسوند -ī- ساخته می‌شوند و در مورد برخی افعال هر دو صورت با پسوند و بدون پسوند -ī- به کار می‌روند و از سوی دیگر، پسوند -ī- در گویش لری فیلی، علاوه بر اسم و صفت، از صوت نیز ماده مضارع جعلی لازم می‌سازد.

برای نمونه در مثال زیر ماده مضارع مجهول -resī- (رشته شدن)، بر روی -res-، ماده مضارع فعل «رشتن، ریسیدن» و ماده مضارع جعلی -časbī- (چسبیدن) بر روی اسم -časb- (چسب) ساخته شده است:

این پشم‌ها تا غروب رشته می‌شود. ī pašm-īyā tā īvāra me-resīya

ar tannīr-et dāq na-vā no(n) me-časb(īy)a ve-š

اگر تنورت داغ نباشد، نان بهش می‌چسبد

بحث پیرامون فعلهای مجهولی که با فعل کمکی ساخته می‌شوند خارج از موضوع مقاله است، از این رو در پایان، تنها به این نکته اشاره می‌شود که گویش لری فیلی در ساخت فعلهای مجهول با فعل کمکی نیز ساختاری مشابه فارسی میانه دارد، بدین معنی که در این گویش به وسیله صفت مفعولی و فعل کمکی bīye(n) (بودن، شدن)، که معادل فعل būdan (بودن، شدن) در فارسی میانه است، فعل مجهول ساخته می‌شود.

منابع

- آرلاتو، آنتونی، ۱۳۸۴، *درآمدی بر زبان‌شناسی تاریخی*، ترجمه یحیی مدرسی، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- اشمیت، رودیگر، ۱۳۸۳، *راهنمای زبانهای ایرانی*، ج ۲، ترجمه فارسی زیر نظر حسن رضائی باغبیدی، تهران: انتشارات ققنوس.
- ایزدپناه، حمید، ۱۳۸۱، *فرهنگ لری*، تهران: اساطیر.
- جاماسب، جی، ۱۳۸۲، *متن‌های پهلوی*، پژوهش سعید عریان، تهران: سازمان میراث فرهنگی کشور.
- راشد محصل، محمدتقی، ۱۳۸۵، *وزیدگی‌های زادسپرم*، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- مکنزی، دیوید نیل، ۱۳۸۳، *فرهنگ کوچک زبان پهلوی*، ترجمه مهشید میرفخرایی، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- منصوری، یدالله، ۱۳۸۴، *فعل‌های زبان پهلوی*، تهران: فرهنگستان زبان و ادب فارسی.
- Boyce, M., 1975, *A Reader in Manichaean Middle Persian and Parthian Texts*, Leiden.